فهرست

[مقدمه 2](#_Toc118143159)

[بحث دلالی: 2](#_Toc118143160)

[نکته اول 3](#_Toc118143161)

[نکته دوم 3](#_Toc118143162)

[نکته سوم 4](#_Toc118143163)

[نکته چهارم 6](#_Toc118143164)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث در قاعده دوم از قواعد عامه در باب نگاه بود قاعده اول عبارت است از حرمت نظر و آنچه شبیه نظر است اگر شهوانی باشد. قاعده دوم حرمت نظر و مایشابه النظر است هنگامی‌که در آن ریبه باشد که قدر متیقن آن این بود که نگرانی از وقوع در حرام وجود داشته باشد این موجب حرمت نگاه و ما یشابه النظر می‌شد. در این قاعده ادله‌ای را از آیات و روایات به‌حکم عقل و دلایل عمومی و دلایل خاصه بیا ن کردیم تا به دلیل دوازدهم رسیدیم. دلیل دوازدهم روایاتی با مضمون النظر سهم من سهام ابلیس مسموم است جهت اول در مقام بررسی از روایات بحث سند بود که جلسه قبل متعرض شدیم این روایات در باب 104 باب مقدمات نکاح وارد شده است و در متن حدیث اول است و در ذیل روایات مستدرک است سه چهار با همین مضمون وجود دارد.

گفته شد این روایت هم در کافی هم در ثواب الاعمال مرحوم صدوق و هم در مجالس برقی و هم در جامع الاخبار نقل شده است و عمده مشکل هم در سند عقبة بن خالد بود که بحث کردیم. اگر کسی این روایت را بپذیرد باید یکی از این دو وجه را قائل شود:

1. عقبة بن خالد با یکی از آن وجوهی که اشاره شد مورد وثوق است که بعضی تمایل به آن داشتند
2. روایت را از راه وثوق خبری بپذیرد و بگوید تعدد نقل و وقوع آن در چند کتاب از جمله کافی و قرائنی که درباره عقبه بود موجب اطمینانی درباره صدور روایت می‌شود.

یا توثیق مخبری عقبه یا تجمیع شواهد مضمون وجود داشته باشد که توثیق خبری می‌شود. این بحثی بود که در باب سند مطرح شد.

اما در باب دلالت جهاتی مطرح است که باید متعرض شویم در تفصیل هم تکرار نیست علت اینکه این روایت در بحث نظر به وجه و کفین اشاره کرده بودیم ولی سریع عبور کرده بودیم ازاین‌جهت تفصیل بحث تکرار ندارد.

# بحث دلالی:

اگر بحث‌های در مورد این روایت را بخواهید مطرح کنید در کتاب النکاح مرحوم شیخ انصاری جلد 20 از مجموعه آثار که تراث الشیخ الاعظم است و سال‌ها قبل چاپ شده و ارزشمند است به‌این‌ترتیب است. این روایت در کلمات قبل از ایشان در کتب پیشین به‌عنوان یکی از ادله حرمت نظر به وجه و کفین بیان شده که جواب نمی‌دهند در مبانی شرح عروه مرحوم آقای خویی در کتاب نکاح جلد 32 در آنجا صفحه 49، سوم در تقریرات فارسی از آقای زنجانی همان جلد اول صفحه 325 و در انوار الفقاهه از حضرت آقای مکارم صفحه 75 این روایت وجود دارد.

## نکته اول

اولین نکته به‌اجمال این است که ‏«النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ»[[1]](#footnote-1) مراد از نظر قطعاً اطلاق بدوی مراد نیست اگر ال جنس باشد اطلاق آن قطعاً مدنظر نیست نمی‌توانیم بگوییم مطلق نظر تیری است از تیرهای شیطان است این معقول نیست زندگی بشر با نگاه به اشیاء مختلف گره خورده است و نگاهی باشد که بگوید جنس نظر سهمی از سهام شیطان است آن هم سهم مسموم و این احتمال مقصود نیست و از بدیهیات است بنابراین یا باید بگوییم ال جنس نیست بلکه عهد است که در احتمال آقای زنجانی آمده است که ‏«النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ» اشاره به نگاه‌های خاصی است که در شریعت مورد تحریم قرار گرفته است مثل نگاه با التذاذ یا نگاه با ریبه یا نگاه به اجنبیه یا امثال این ها یا عهد ذهنی است حتی ممکن است تقطیعی رخ داده باشد و عهد ذکری باشد بنابراین بعدازاینکه اطمینان داریم که اطلاق برفرض جنس بودن ال مراد نیست باید چاره‌ای اندیشید در تفسیر روایت یک‌راه این است که ال عهد باشد یا عهد ذهنی و اشاره به ارتکاز ذهنی بین متکلم و مخاطب یا عهد ذکری است که بگوییم تقطیعی رخ داده است راه دوم این است که ال جنس باشد ولی با قرائن این گزاره و در بعضی روایات ادامه‌ای که دارد النظر إلى‏ محاسن‏ النّساء سهم من سهام إبليس‏[[2]](#footnote-2) با قرائن داخلی در روایت که سیاق روایت و مناسبات حکم و موضوع با سهم من سهام ابلیس است و قرائن خارجی مقصود از نظر مطلق نظر نیست و نظر محدودی است نظر به اجنبیه یا امثال اینها این هم یک‌راه دیگر است و تفصیل اینکه در اینجا چند احتمال است در نکته چهارم عرض می‌کنیم در اینجا علی الاجمال میگوییم ‏«النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ» مدلول اولیه و ابتدایی آن مقبول نیست و حتماً باید به حدودی محدود شود که قابل‌پذیرش شود که دو راه دارد:

1. یکی اینکه ال جنس نباشد و حمل بر عهدیت شود
2. با قرائنی دیگر از قرائن حالی و مقالی بگوییم این جنس منصرف می‌شود بر نظرهای خاص.

 بنابراین نظر به نحو مطلق مقصود نیست نه نظر مطلق به اشیاء نه نظر مطلق به انسان‌ها و نه حتی نظر مطلق به جنس مخالف مقصود است ازاین‌جهت اطلاق نه در حد النظر الی الاشیاء نه در حد النظر الی الجنس مخالف پذیرفته نیست.

## نکته دوم

این است که ‏«النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ» آیا مفید حرمت است یا مرجوحیت در پاسخ به این سؤال هم گرچه احتمال دارد کسی بگوید با کراهت سازگار است ولی درست احتمال دوم است که ظهورش در حرمت است ‏«النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ» به‌خصوص که مقید به مسموم شده است ظهور در حرمت دارد عملی که گفته شود تیری مسموم از تیرهای شیطان است ظاهر در حرمت است ممکن است کسی بگوید از باب احتیاط این روایت صادر شده ولی این خلاف ظاهر است بنابراین در پاسخ به این سؤال دو احتمال است:

1. ظهور در حرمت دارد
2. توصیفی است که از باب احتیاط می‌گوید «النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ» برای اینکه مکلف را به احتیاط و خویشتن‌داری وادارد گفته سهم مسمومی است اما ظاهر همان احتمال اول است به‌خصوص با توجه به قید مسمومیت شاید اگر این قید نبود سخت‌تر بود ولی با قید مسمومیت ظهور در حرمت قوی است. اینکه این حرمت را تشریع می‌کند یا این جمله تحلیل یک محرمی را می‌کند بعداً خواهد آمد.

سؤال: نگاه را تشبیه کرده است به تیر، تیر یا به هدف می‌خورد یا نمی‌خورد.

جواب: این را بعداً عرض می‌کنیم که سهم به چه معنا است .

بنابراین چیزی اگر تیر مسموم شیطان بود این عمل حرام است

سؤال: متعلق این حرمت مشخص نیست؟

جواب: نه مشخص نیست. ما چند نکته را عرض می‌کنیم تا به نکته اصلی برسیم.

سؤال: قاعده کلی می‌دهد که هرچه تیر شیطان باشد حرام است؟

جواب: بله یعنی هرچه سهمی از سهام شیطان باشد به‌خصوص که مسموم باشد ظهور آن تحریم و حرمت عمل است البته به قرینه‌ای می‌شود جور دیگری تفسیر کرد ولی در این ‏«سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ» که بر عملی تطبیق داده شود ظهور در حرمت به وجود می‌آورد.

ممکن است این جمله در مقام جعل تحریم برای عملی باشد ممکن است بعد از فرض حرمت تحلیل می‌کند و حکمت آن را می‌گوید درهرصورت این جمله تناسب با امر محرمی دارد .

## نکته سوم

این «سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ» یعنی چه؟ در اینجا هم دو احتمال از آقای خویی و آقای زنجانی وجود دارد:

مرحوم آقای خویی می‌فرماید سهم من سهام ابلیس یعنی نظری که شخص به دیگری می‌افکند مشابهت با تیر دارد تیر گاهی به هدف اصابت می‌کند گاهی اصابت نمی‌کند نگاهی هم کسی به دیگری می‌افکند این نگاه تیری است که از سوی او پرتاب شده است که ممکن است به هدف که در اینجا ایشان می‌گوید مقصود زنا است برسد ممکن است نرساند و لذا این تشبیه را به این صورت سامان می‌دهند که نگاه تیری است که اصابت می‌کند ممکن است به هدف بخورد و ممکن است به هدف نخورد در این صورت روایت به ریبه نزدیک می‌شود البته ریبه ناظر به زنا نه مطلق ریبه.

سؤال: در این صورت مقصود از مسموم چیست؟

جواب: این مبالغه است این سؤال شما سؤال درستی است که عرض می‌کنم.

این یک وجه است که سهم نسبت به منظور الیه تیری است که رها می‌شود و ممکن است به زنا بیانجامد یا نینجامد مثل هر تیری که ممکن است به هدف اصابت بکند یا نه. این یک احتمال است از آقای خویی در صفحه 49 نکاح.

آقای زنجانی می‌فرمایند این تیر مقصود این نیست که تیری که به‌طرف می‌خورد در این صورت نباید به ابلیس نسبت داده شود درواقع نسبت اولیه به شخص است به‌واسطه به ابلیس داده می‌شود بلکه مقصود این است که «سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ» این است که این تیر را شیطان به ناظر میزند نه اینکه ناظر به منظور الیه میزند. این تیری است که شیطان به انسان میزند این همان چیزی است که در روایات آمده است در خطبه قاصعه هم آمده است خیلی خطبه قشنگی است در تفسیر کاری که شیطان می‌کند و می‌گوید شیطان دائم شمارا با تیرهای خودش هدف می‌گیرد در روایات دیگر و مواضع دیگر هم این آمده است و هدف‌گیری شیطان را به پرتاب تیر تشبیه کرده یعنی او را به گناه فرامی‌خواند وسوسه می‌کند و او را به سمت گناه سوق می‌دهد. اینکه فردی گناهی شهوانی انجام می‌دهد یا انواع گناه‌ها مثل غیبت این غیبت تیری است که شیطان به او زده است نه اینکه که غیبت او تیری است که پرتاب می‌شود و ممکن است اصابت بکند یا نکند. اگر این تیر شخص دیگری مقصود باشد باید بگوید که تیری است که او پرتاب می‌کند و باواسطه سهم من سهام ابلیس است و ظهوری باید در کلام باشد که نیست ظاهر روایت بر اساس ظهور لفظی آغازین آنکه می‌گوید این سهم ابلیس است نه سهم ناظر به منظور الیه و ثانیاً روایات دیگری که همه اعمال بد را تیری از ناحیه شیطان می‌داند کسی که غیبت می‌کند یا تهمت میزند یا هر گناه دیگری انجام می‌دهد او تیرخورده است نه اینکه او تیر زننده است. شیطان او را هدف گرفته و وسوسه کرده و مقدمات را فراهم کرده و او را به سمتی برده است که غیبت کند یا نگاه التذاذ شهوانی به کسی بی افکند و تیر خوردن برای شخص است نه منظور الیه. ظاهر این جمله هم این است و بین این دو احتمال خیلی تفاوت است. اگر نظر آقای خویی را بگیریم و بگوییم مقصود تیری است که ناظر به منظور الیه میزند و گاهی به هدف می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و نسبتش با ابلیس باواسطه است با نوعی تسامح این فرمایش در این صورت ظهور در ریبه پیدا می‌کند «النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ» یعنی نگاه به ابلیس یعنی تیری است که شیطان داده است تا به او پرت کنی و گاهی به هدف می‌رسد و گاهی نمی‌رسد نگرانی وجود دارد که به هدف برسد یا نه. با احتمال اول ظهور نسبتاً خوبی بر ریبه دارد و بر بحث ما منطبق می‌شود اما احتمال دوم این است که نگاهی که عملی است که انجام می‌شود از شیطان به‌صورت تیر به سمت او پرتاب شده و در این صورت ظهور در محرم است و ربطی به ریبه ندارد. که تلقی مشهور همین احتمال دوم است.

سؤال: منشأ ظهور چیست؟

جواب: منشأ ظهور یکی اینکه تمرکز روایت بر انتصاب سهم به شیطان است یعنی فاعل این تیر شیطان است این ظهور لفظی است قرائن منفصله هم خطبه قاصعه است و صدها روایت که می‌گوید شیطان شمارا تیر میزند با سواره و پیاده به شما حمله می‌کند. ممکن است در برخی از ظواهر آیات هم باشد . اینکه شما اضافه بر این بگویی این تیری است که ناظر پرتاب می‌کند و ممکن است به هدف بخورد یا نخورد پس این نظر، نظر با ریبه است و ممکن است به گناه بالاتر بیانجامد یا نه اینها همه تمحلاتی است ولی ظاهر این است که سهم من سهام ابلیس یعنی شیطان به انسان گناهکار تیری میزند و معصیت همان تیر شیطان است خیلی معنای درستی است.

سؤال: گناه هنوز انجام نشده است ولی می‌گوید تیر پرتاب شده.

جواب: اگر احتمال دوم را گرفتیم مقصود نظره حرامی است.

سؤال: نظره شهوانی است؟

جواب: مطلق نظر نیست این معنا باید النظره قیدی بخورد که بعد عرض می‌کنیم.

این هم نکته سوم که در آن تشبیه بود و کیفیت تشبیه دو نظر بود و احتمال مرجح و بلکه کاملاً متعین احتمال دوم بود

## نکته چهارم

«النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ» در مقام تشریع یک حکم و مقام انشاء حکم است و تبیین و تأسیس حکم می‌کند یا اینکه ارشاد به حکمت‌های یک حکم است یا ارشاد به حکمت‌های عقل است؟ دو احتمال متصوراست:

1. این جمله خبریه در مقام انشاء است و بیانگر حکم است و می‌گوید نگاه حرام است منتها به‌جای آن می‌گوید «النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ» جمله خبریه در مقام انشاء است و سهم من سهام ابلیس کنایه از تحریم است این یک احتمال است که جمله خبریه در مقام انشاء است و سهم هم دارد تحریم می‌کند. و ازاین‌جهت این جمله مؤسس حکم تحریمی است.
2. «النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ» این حکمت یک حکمی را بیان می‌کند و متأخر از وجود حکم است. حکمی را مفروض گرفته سپس می‌گوید آن حکم دارای این حکمت است. بیان حکمی است نه بیان حکمی. در احتمال اول «النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ» جمله خبریه در مقام انشاء است و بیان حکمی است و حکم تحریم را بیان می‌کند اما در احتمال دوم بیان حکمی است حکمی را مفروض گرفته است که حکمتش این است اگر در علل الشرایع ملاحظه کنید روایات بیان حکمت یک حکم است. گاهی حکمت دنبال حکم است اول حکم را می‌فرماید بعد می‌گوید حکمتش این است گاهی هم این‌طور نیست. حکمی را مفروض گرفته است و بعد حکمت حرمت نگاه شهوانی یا اجنبیه را بیان می‌کند که سهم من سهام ابلیس و گناه بودنش به این دلیل است که تیر شیطان است و شیطان با این کَم مِن أورَثَت حسره طَویله با این انسان را به سقوط می‌کشاند این هم نوعی ارشاد یا بیان حکمت حکم مفروض است اینکه حکم چیست در روایت نیامده است ولی فی‌الجمله معلوم می‌شود و درواقع هر جا شارع حرمتی برای نظر بیان کرده باشد حکمتش این است که سهم من سهام ابلیس مسمومٌ.

این هم دو احتمال است که بیان حکم است یا بیان حکمت یک حکم است. در پاسخ به این سؤال باید گفت اگر جمله انشائی باشد و امرونهی در کار باشد اصل در آن اصالت مولویه است و اینکه ما جمله امریه یا نهی را حمل بر ارشاد بکنیم و بیان حکم ندانیم خلاف ظاهر است اصل این است انشاءها و اوامر و نواهی مولویت دارند اما در جمله‌های خبریه این اصل به این وضوح نیست. در «النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ» اگر مردد بین حکم یا حکمت شود خیلی واضح نیست اگر مثل یغتسل یا یتوضأ در روایات باشد اینها ظهور در امریت دارد و جمله خبریه استعمال شده است در انشاء اما در اینجا اصالت مولویه چندان قوت بالایی ندارد و ممکن است کسی بگوید جمله خبریه است و حقیقتی را بیان می‌کند و هر نگاه حرامی سهم من سهام شیطان است مثل‌اینکه برای همه معاصی می‌شود این را آورد کل معاصی سهم من سهام شیطان است البته در اینجا تأکیدی هم می‌کند با مسمومً.

سؤال: بیان حکمی یا حکمی تمایز فقهی‌اش چیست؟

جواب: همه این سه چهار نکته در نکته اصلی که پنج شش احتمال در روایت است خودش را نشان می‌دهد ثمره مهمش این است که اگر بگوییم احتمال اول درست است و حکم را بیان می‌کند و ممکن است با ضمیمه احتمالاتی مقصود از نظر نظر با ریبه است در این صورت دلیل برای حرمت نظر با ریبه است یا نظر التذاذی دلیل می‌شود برای قاعده قبل اما اگر بگوییم حکمت است در اینجا حکمی نمی‌گوید و در هرجایی که حرام کرده‌ایم حکمتش سهم من سهام ابلیس است.

سؤال: خبر از واقع نمی‌دهد

جواب: چرا می‌دهد.

سؤال: پس باید واقعاً تیر بیندازد

جواب: تشبیه است ولی همه تشبیهات و کنایات از واقعیتی خبر می‌دهند. رأیت اسدا یرمی جمله خبریه است. رجل شجاع مثل حیوان مفترس است اخبار است. ولی اخبار فنی دقیق. می‌خواهد بگوید تیر یعنی اقدامی که ضرری به کسی می‌رساند. این هم روح جمله خبریه این است که این ضرری است که شیطان به شما می‌رساند.

سؤال: اگر خبریه باشد دروغ می‌شود...

جواب: نه. اخبار محض از عالم است. تیر یعنی ابزاری که با آن به کسی ضرر می‌زند. شیطان با این وسوسه به شما آسیب می‌زند. این جمله خبر عین واقع است. یجلب علیکم بخیله و رجله که در روایات آمده به همین معناست. این هم همان را می‌گوید.

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص191، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب104، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/191/%D8%AD%D8%B3%D8%B1%D8%A9) [↑](#footnote-ref-1)
2. جامع أحاديث الشيعة (للبروجردي) ؛ ج‏25 ؛ ص590 [↑](#footnote-ref-2)